بسم الله الرحمن الرحيم

ذکر طريق کيفيت سلوک طريقهٔ مجدديه وبيان لطائف عشره

حضرت شيخ عبد الاحد دليل الله الصمد را درين باب مکتوبيست
بغايت متين ومسمی است بکحل الجواهر بعينه ايراد مي يابد

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰى اَمَّا بعد چون
سالک از حجاب هستی وخويشتن برستی بيرون آيد وديدهٔ
باطنش به کحل الجواهر معرفت مکتحل گردد لا محاله اياتی وکراماتی
که در نفس وی بحکم کريمه وَفِيْ اَنْفُسِكُمْ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ
اي وَفِيْ اَنْفُسِكُمْ ايات عظيمه اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ که مودعست
براه بصيرت مشاهده نمايد بعد ازان بمقتضائی مَنْ عَرَفَ
نَفْسَهٗ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهٗ باز در بارگاه قدس بايد برخی از
حقائق وايات که در قالب انسانی تعبيه نموده اند مذکور ميگردد
بگوش هوش استماع نمايند بايد دانست که انسان که عالم
صغير عبارت ازانست مرکب از اجزاء عشره است
که اصول آنها در عالم کبير است وعالم کبير عبارت از مجموعهٔ
کائنات است چه خلق وچه امر پنج ازان از عالم امر که قلب

دروح وسرّ وخفی واخفی باشد وپنج ازان عالم خلق است
که نفس وعناصر اربع باشد چنانچه اصول عناصر در عالم
خلق موجود اند همچنین اصول لطائف خمسه مذکوره
در عالم امر که عبارت از فوق العرش است وبلامکانیست
متحقق وفوق عرش مجید وتحت اصول دیگر آصل قلب است
ولهذا قلب را برزخ درمیان عالم خلق و امر فرموده اند چه منتهای
عالم خلق عرش مجید است وباینوجه که عرش منتهائی عالم
خلق است وروئی بامر دارد ویرا نیز برزخ گفته اند وفوق اصل
قلب اصل روح است وفوق آن اصل سرّ وفوق آن اصل
خفی وفوق آن اصل اخفی است چون حق جل وعلا خواست
که انسانرا بمقتضائی حکمت بالغه باین نوع ترکیب دهد
بعد از تسویهٔ قالب هریکی ازین لطایف خمسه را تعلق
وتعنقی باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود
آورده بمقام خاص که هر یک را بآن مقام مناسبت بود مم
متمکن ساخت لطیفهٔ قلب را درین مضغه که در تهٔ پستان
چپ است وقلب صنوبریش خوانده جا داده اند و
صنوبریش برائی آن گویند که مانند ثمر صنوبر مقلوب است
واصل الاصل این لطیفه صفة اضافیه حق است که عبارت
از فعل وتکوین است وکمال این لطیفه آنست که فعل حق جل وعلی در

فانی

فانی ومستهلک شود وگردد وبهمان فعل بقا یابد واین زمان
سالک خود را مسلوب الفعل خواهد یافت وافعال خود را
منسوب بحق جل وعلی خواهد ساخت وفنائی قلب و
تجلی فعل کنایت ازهمین مقام است ونشان است که تعلق
علمی وحبی بغیر حق نماند قلب را ماسوی را مطلق فراموش
سازد بحدیکه اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد ماسوی
نتوان کرد درین هنگام چنانکه علم الاشیا از وی زایل شده محبت
اشیا بطریق اولی رخت بربسته باشد چون سالک بفنائی
قلب مشرف شد داخل جماعه اولیا گشت واین فناء قلب
بقطع تام دایرهٔ امکان که عبارت از ذکر فرش تا عرش واز
عرش تا تمامی عالم امر باشد وبقطع مراتب عشره که صوفیه
علیه بیان فرموده اند صورت نه بندد ونور قلب نور زرد است
وولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا وعلیه
الصلوة والسلام وهرکه اولی آن مشرف گشت وصول او
بجناب قدس ازهمین لطیفه خواهد بود مگر بقصور کشش
پیر کامل صاحب آن مشرب را استعداد حصول یکدرجه
از درجات ولایت پنجگانه خواهد بود مگر بقصر قاصر
ولطیفهٔ روح را چون الطف است واز قلب مناسبت
بر آستان زیاده بود بناباران ویرا جانب راست از سینه

در ثدی پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات
ثبوتیه حق است و یک گام بحضرت ذات نزدیک تر است
سالک بعد از حصول فنائی این لطیفه که مربوط است
بتجلی صفات خود را از خود مسلوب خواهد یافت بلکه منسوب
بجناب اقدس خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فرموده اند
و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم است علی نبینا و
علیه الصلوة والسلام هر که ابراهیم المشرب است وصول او بجناب
اقدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع مراتب قلب و
صاحب این مشرب را استعداد دو درجه از درجات ولایت
پنجگانه الا ابقسر قاسر لطیفهٔ سر را که از روح الطف است
و یرا نزدیک وسط سینه جانب چپ جا داده اند و اصل
الاصل وی شیونات ذاتیه اند که گامی از صفات بحضرت
ذات نزدیک تر اند و حصول فنائی این لطیفه بتجلی شیونات
ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده اند
و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی است علی نبینا
علیه الصلوة والسلام هر که موسی المشرب است وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود
اما بعد قطع لطایف سابقه و صاحب این مشرب را
استعداد سه مرتبه از مراتب پنجگانه ولایت است الا ابقسر

من القاسر

من القاسر و لطیفهٔ خفی را که از سر الطف است مابین روح و وسط
سینه جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات سلبیه
تنزیهیه است که فوق شیونات ذاتیه اند و حصول فنائی این
لطیفه وصول به تنزیه همان صفت است و نور این لطیفه را نور
سیاه یقین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که عیسی
المشرب است براه او بجناب قدس از همین لطیفه خواهد
بود بعد قطع لطایف سابقه الا ابقسر من القاسر و صاحب
این مشرب را استعداد حصول چهار مرتبه است در مراتب
پنجگانه ولایت لطیفه اخفی الطف و احسن و اجمل لطائف
عالم امر است و اقرب است بحضرت اطلاق و یرا در وسط سینه
که مرکز است و مناسبت تام بحضرت اجمال دارد جا داده اند و اصل
الاصل این لطیفه مرتبه است که کالبرزخ است درمیان مرتبه تنزیهی
و احدیت مجرده و فنائی این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبه
مقدسه است و نور این لطیفه نفیسه نور سبز همان فرموده اند
و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و علی اله و اصحابه و سلم است و صاحب المشرب اعلی را بذات
استعداد حصول تمام مراتب پنجگانه ولایت است از زبان الهام
ترجمان حضرت قطب الاقطاب شنیده ام که حضرت مجدد

الف ثانی رضی الله تعالی عنه روزی چنین گوهر فشانده اند که ادای صلوة
در غلس مر فنای اخفی است باید دانست که عروج لطائف
خمسه خمسه عالم امر تا دائره اولی ولایت کبری که متضمن سه
دائره و یک قوس است خواهد بود چون ازان دائره معامله رود
در دائرهٔ اصل الاصل سیر افتد معامله با نفس خواهد افتاد و
نفس بفنائی اتم و بقائی اکمل و شرح صدر و اسلام حقیقی و بحصول
اطمینان و بمادر ثقا و بمقام رضا مشرف خواهد شد بعد ازان
اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله با سه عنصر یعنی ناری
و هوائی و مائی خواهد افتاد و اگر آنجا بفضل او تعالی شرف واقع
شود در کمالات نبوت سیر واقع شود و معامله با جزائی ارضی
خواهد افتاد در انجا اگر ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه
حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة
معاملهٔ ماهیت وحدانیه که از مجموع اجزاء عشره است عالم خلق
و عالم امر بعد از حصول هر کمالات هر یک فردا فردا حاصل شده
خواهد افتاد بعد ازان معامله از عقل و فهم ما و شما برتر است
الله سبحانه و تعالی بمحض عنایت بیغایت خویش از
کمالات بهره تمام فرماید انه قریب مجیب بحمد الله
سبحانه که بطفیل حضرات عالی درجات قدس الله
باسرارهم العالیه باین مراتب مذکوره و دیگر معاملات که نسبت

باین معاملات کالسماء من الارض بهره بقدر الاستعداد
بل فوق استعداد کرامت فرموده این ذره را از خاک ندامت
و مذلت برداشته هم عنان آفتاب ساخته شکر این مرتبه را
اگر هزار سال بصد هزار زبان بهزار آن آداب اظهار نماید
یکی از هزار بمنصه ظهور نیاورد قل الحمد لله والمنة کما یلیق بشأنه
و بحری والسلام علی رسوله واله وصحبه البررة التقی اظهار این قسم
سخنان اگرچه موهم افتخار و مباهات است اما بموجب اظهار
النعمة من الشکر لاسیما عند الاحیاء المخلصین المطلعین
علی الاسرار المشتاقین لذالک الاثار والاخبار مذکور نموده شد
رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِيْنَا اَوْ اَخْطَاْنَا بحرمت
منه سیدنا محمد النبی الامی العربی صلی الله علیه وسلم
و در آخر این مکتوب این فائده نیز تحریر فرموده اند عادة
مشائخ کرام آنست که سالک مبتدی را بدل بذکر قلب
مشغول سازند تا جوهر و ملکه شود و بعد ازان ذکر روح
فرمایند و بعد ازان ذکر اخفی بعد ازان ذکر نفس محلها
الدماغ بعد ازان اگر خواهند ذکر ستر و خفی فرمایند بعد ازان
سریان در تمام اعضا تا حصول ملکه و سلطان ذکر شود و بسا ست
که بر ذکر قلب روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها
اکتفا نمایند اما شرط است ذکر جوهر قلب گردد بسا دیده شده است

که بمجرد ذکر قلب کفتن سلطان ذکر و سهر سریان در سائر
اجزاء متحقق کردیده بالجمله لقدر استعداد مبتدی
سلوک باید نمود والسلام علی من اتبع الهدی

عـ تمام

صاحب این رساله قطب الواصلین وقدوة الکاملین ولی الله الصمد حضرت
شیخ عبد الاحد ملقب بدلیل الرحمن بن خازن رحمت محمد سعید ابن الامام الربانی
حضرت احمد الفاروقی السهرندی المجدد للالف الثانی قدس الله تعالی اسرارهم
واطلع علینا انوارهم اند که ایشان بعد از سنه هزار وصد ازین دار فنا آنروز
بعالم بقا تشریف فرموده اند ودر خاک عطرناک سهرند در پیش مزار عم بزرگوار خود



Kuhl al-Jawāhir
(persian)

كحل الجواهر (فارسى)

مصنف

حضرت شيخ عبد الاحد وحدت سرهندي مجددي

وفات 1716 / 1127هـ

(بن شيخ محمد سعيد بن شيخ احمد سرهندي)

Manuscript details:
Abdulahad Wahdat Sirhindi, *Kuhl al-Jawāhir*, Istanbul, Bayazid Davlat Library, Bayazid section, inventory: 3823, ff. 18a-21b.